

ایده‌آل‌های جمعیتی برای ایران

دکتر محمد میرزایی، موی خود را در جمعیت‌شناسی ایران سپید کرده است. ورود جدی وی به جمعیت‌شناسی همزمان با تأسیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال 1351 بوده است ...



با دکتر محمد میرزایی، رئیس انجمن جمعیت‌شناسی ایران
ایده‌آل‌های جمعیتی برای ایران

دکتر محمد میرزایی، موی خود را در جمعیت‌شناسی ایران سپید کرده است. ورود جدی وی به جمعیت‌شناسی همزمان با تأسیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال 1351 بوده است که وی به عنوان یکی از نخستین مربیان این دانشکده برای طی دوره دکتری راهی دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا آمریکا شد و پس از اخذ دکترای جمعیت‌شناسی و با وجود تجربه کار در بخش تحقیقات جمعیتی سازمان ملل در نیویورک با بازشدن دانشگاه‌ها پس از پیروزی انقلاب به ایران بازگشت و در سمت‌های گوناگونی در دانشگاه تهران به کار پرداخت. گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری و جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران از جمله کتاب‌های وی است که برخی از آنها به چاپ شانزدهم نیز رسیده است.

میرزایی هم‌اکنون ریاست انجمن جمعیت‌شناسی ایران را برعهده دارد و در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به تحقیق و تدریس مشغول است. وی در برابر گفتمان جدیدی که در زمینه تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی کشور آغاز شده، معتقد است جمعیت ایران روبه سالخوردگی می‌رود و تعداد فرزندان نیز رو به کاهش است. با این حال وی می‌گوید باید از افراط و تفریط در مباحث مربوط به کاهش یا افزایش جمعیت پرهیز و تلاش کرد کشور در مساله جمعیت به تعادل برسد. میرزایی همچنین با توقف برنامه‌های تنظیم خانواده مخالف است و استدلال می‌کند این توقف منجر به رشد جمعیت در کشور نخواهد شد.

به گفته این استاد پیشکسوت، جمعیت ایران نیاز به جوان‌شدن دارد، اما این جوان‌شدن باید خردمندانه و منطقی باشد تا جمعیت حاصل از کیفیت لازم برای توسعه برخوردار باشد. وی می‌گوید: اظهارات اخیر رهبر معظم انقلاب قطعا به معنای افراط کاری و کنار گذاشتن تلاش‌های مفید فعلی نیست؛ بلکه ایشان خواهان تداوم حضور نسل جوان در اداره کشور هستند، نسل جوانی که سربازانی شایسته برای توسعه و بویژه توسعه اقتصادی باشند. این گفت‌وگو دریچه‌ای تازه به موضوع رشد جمعیت و ضرورت‌های آن می‌گشاید و حاوی پیشنهادات سازنده‌ای است.

جمعیت چه نقشی در شتاب‌بخشی به فرآیند توسعه بویژه توسعه اقتصادی دارد؟

قطعا این دو مبحث رابطه تنگاتنگی دارند؛ چراکه جمعیت در روند توسعه تاثیرگذار است. البته این يك رابطه پارادوکسی است؛ به این معنی که رشد جمعیت در مراحل اولیه خود به توسعه رونق می‌دهد و این دو بشدت از هم تاثیر می‌پذیرند. شما نگاه کنید در دو قرن اخیر عامل رشد فزاینده جمعیت - اگر پدیده مهاجرت را کنار بگذاریم - رشد بهداشت بوده است. درواقع رشد بهداشت و آموزش دو بال تحقق توسعه هستند و رشد جمعیت در بستر آن اتفاق افتاده است، لذا می‌بینیم هم جمعیت به تحقق توسعه کمک می‌کند و هم توسعه باعث رشد جمعیت می‌شود. مثلا بستر توسعه باعث کاهش مرگ‌ومیر می‌شود. به کشور خودمان ایران نگاه کنید. حدود صد سال پیش در ایران از هر هزار نوزاد 300 نوزاد پیش از يك سالگی می‌مردند، اما به لطف خدا این آمار اکنون به کمتر از يك دهم یعنی به 30 در هزار تقلیل یافته است. با این حال پارادوکس از آنجا شروع می‌شود که توسعه باعث رشد بیش از حد جمعیت می‌شود. یعنی يك رشد شتابان و انفجاری ایجاد می‌شود که این رشد در فرآیند توسعه اخلال ایجاد می‌کند. مثل همان رشد انفجاری و تصاعدي که در فاصله سال‌های 1335 تا 1365 در ایران ایجاد شد و مشکل ایجاد کرد. مدارس را دو شیفته و سه شیفته کرد و اکنون هم اثرات نامطلوب آن در کشور قابل مشاهده است.

در نتیجه می‌خواهم عرض کنم رابطه توسعه و جمعیت به دو بخش محدود می‌شود؛ بخش اول این است که توسعه رشد جمعیت را افزایش می‌دهد، اما در مرحله دوم خود توسعه از شتاب رشد جمعیت می‌کاهد و جالب اینجاست که تمام این تحولات جمعیتی در بستر توسعه اتفاق می‌افتد. یعنی ابزارهای توسعه که گفتم بهداشت و آموزش است، جلوی رشد جمعیت را می‌گیرد. مثلا قبلا خانوار ده بچه می‌آورد که مثلا سه تاي آن باقي بماند، اما الان خانوار سه بچه می‌آورد و تمام آنها باقي می‌مانند. پس خانواده تحت تاثیر بهداشت و آموزش بستر توسعه احساس می‌کند نیازی به بچه آوردن زیاد نیست.

این تفکر در بلندمدت از خانواده به کل جامعه تسری پیدا می‌کند و رشد جمعیت در نهایت محدود خواهد شد، اما آنچه در جمعیت‌شناسی مطلوب است این‌که رابطه جمعیت و توسعه طوری تنظیم شود که به تعادل برسد. یعنی رشد جمعیت به طور بطئی و مناسب ادامه داشته باشد تا در ترکیب سنی جمعیت، جمعیت جوان، فعال و به اصطلاح باکیفیت در فرآیند توسعه سهم خوب خودش

را داشته باشد. این کار سختی است، چون زمانی که جمعیت رو به افزایش می‌رود، کاهش آن کار سختی است و هم‌زمانی که جامعه رو به کاهش جمعیت دارد، افزایش آن دشوار و زمانبر است، لذا دغدغه اصلی جمعیت‌شناسی کشور اکنون تنظیم رشد مناسب برای جمعیت کشور است و این امر باید اولویت اصلی برنامه‌ها باشد.

برخی داده‌ها می‌گوید جمعیت ایران پس از دهه 70 رو به پیرشدن گذاشته است. یعنی نرخ زاد و ولد کاهش یافته که این امر در سال‌های آینده باعث کاهش جوانان در ترکیب سنی جمعیت شده و آسیب‌هایی خود را به روند توسعه کشور بر جای می‌گذارد. نظر شما در این باره چیست؟

ماجرای مفصل است و برای توضیح آن باید تاریخچه‌ای از آغاز تنظیم خانواده در ایران و دلایل آن گفت. نخستین سرشماری ایران سال 1335 و دومین آن ده سال بعد سال 1345 انجام شد. در فاصله این دو سرشماری و زمانی که سال 1341 موضوع کنترل جمعیت در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد، ایران با آن مخالف بود، اما چهار سال بعد نتایج دومین سرشماری نتایجی را رو کرد که باعث شد در نگرش ایران به موضوع جمعیت تحول اساسی ایجاد شود. آن سرشماری نشان داد رشد جمعیت ایران 3 درصد است، یعنی جمعیت کشور در 23 سال یکبار دو برابر می‌شود. این رشد در آن زمان بسیار زیاد بود. اینچنین بود که بلافاصله یک سال پس از اعلام نتایج سرشماری معاونت بهداشت و تنظیم خانواده در وزارت بهداشتی آن زمان تاسیس و برنامه تنظیم خانواده رسماً شروع شد، اما این برنامه توفیق چندانی به دنبال نداشت؛ هرچند در فاصله سال‌های 45 تا 56 باعث کاهش باروری شد، اما عملاً باعث کاهش و کنترل رشد جمعیت نشد. با پیروزی انقلاب نیز برنامه‌های کنترل جمعیت به محاق افتاد و جمعیت کشور به طور جهشی رو به افزایش گذاشت.

سن ازدواج پایین آمد و منحنی جمعیتی کشور دچار بیش‌زایی شد، یعنی رشد جمعیت کشور به قبل از سال 1346 برگشت. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد سال 1365 رشد جمعیت کشور به حدود 4 درصد رسید که در آن زمان در سطح بین‌المللی بی‌سابقه بود. معدل نوزادانی که از هر زن متولد می‌شد به میزان باروری طبیعی یعنی 6/5 نوزاد رسید. می‌دانید که در علم جمعیت‌شناسی رقم جمعیت اصلاً مدنظر نیست؛ بلکه سرعت و شتاب رشد جمعیت مورد نظر است و ایران در دهه 60 از نظر شتاب رشد جمعیت در دنیا یک‌ه‌تاز بود. اینچنین شد که مسئولان کشور در اولین برنامه توسعه به تنظیم خانواده جایگاه ویژه‌ای دادند.

و در دهه 70 چه شد؟

با این حال همان‌گونه که اشاره کردید از سال 1370 به بعد آهنگ رشد جمعیت در ایران شروع به کاهش پیدا کرد، یعنی شتاب کاهش باروری در ایران بیش از تصور شد. در آغاز دهه 70 برآورد شده بود تا سال 85 تعداد نوزادان زنده‌ای که هر زن به دنیا می‌آورد، از 6/5 نوزاد به چهار نوزاد کاهش یابد، اما با کمال تعجب مشاهده شد این تعداد به دو رسید و اکنون این تعداد به زیر دو رسیده است. یعنی تعداد نوزادان زنده هر زن الان به زحمت به دو نوزاد می‌رسد. من در توصیف این وضعیت در کلاس‌هایم هم می‌گویم، افتادن از آن سوی پشت‌بام است، یعنی از دهه 70 به این سو در برنامه‌های مختلفی که باعث کاهش موالید می‌شود، افراط شده است و ما آنقدر از اثرات رشد جمعیت ترسیده‌ایم که به سوی کاهش جمعیت بیش از حد گام برداشته‌ایم و داریم از سوی دیگر بام می‌افتیم.

ما در جمعیت‌شناسی اصطلاحی به نام λ 171# «سطح جانشینی» داریم. این یعنی هر زن در طول دوران مفید بارداری خود دست‌کم یک مادر را جانشین خود کند، اما اکنون عرض کردم با رسیدن به زیر دو، تعادل سطح جانشینی در کشور ما بر هم خورده است و ما باید با اجرای برنامه‌های فرهنگی لازم این سطح جانشینی را به 2/1 برسانیم تا از حداقل آن مطمئن شویم و از سطح جانشینی صفر رهایی پیدا کنیم.

البته در این میان به این نکته توجه داشته باشید که هم‌اکنون نرخ رشد جمعیت کشور 1/3 درصد است، یعنی ما در سال 85 معادل 70 میلیون نفر جمعیت داشته‌ایم و این رقم در سال 90 به 75 میلیون نفر رسیده است، یعنی در هر سال یک میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شده است. لذا شکر خدا ما از نقطه‌نظر تولید جمعیت به نقطه بحرانی نرسیده‌ایم و مثلاً فعلاً رشد منفی نداریم، اما می‌توانیم بگوییم تا 30 یا 40 سال آینده اگر همین روند ادامه پیدا کند، هم ممکن است به رشد منفی جمعیت برسیم و هم در ترکیب سنی جمعیت‌مان، نسبت جمعیت سالخورده به صورت افراطی افزایش یافته و نسبت جمعیت جوان کشور کاهش یابد که قطعاً این یک آسیب است و باید برای آن فکری کرد.

خطر رشد منفی جمعیت و پیری در کشور تا چه حد جدی است؟

عرض کردم، اگر همین روند کاهش باروری ادامه یابد، ما اواسط قرن پانزدهم هجری یعنی حدود سال 1430 با یک بحران جمعیتی مواجه خواهیم شد، یعنی رشد جمعیت ما منفی و شمار جمعیت سالخورده‌مان بیشتر می‌شود که روشن است از جهات مختلف

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... برای کشور خوب نیست، بنابراین باید چشمان باز باشد و عاقلانه با این موضوع برخورد کنیم و از برخوردهای افراطی بپرهیزیم که ممکن است نتایج عکس به دنبال داشته باشد.

یعنی دقیقا باید چه کنیم و چه نکنیم؟

میرزایی: دغدغه رهبری به طور خلاصه این است که متوسط 1/8 بچه کم است. ما باید به متوسط 2/3 بچه برسیم تا جمعیت جوان ما کم نشود. این دغدغه کاملا صحیحی است. باید توجه داشت اجرای این دغدغه فقط با کار فرهنگی میسر است و نباید دست به کارهای افراط و تفریط زد

ببینید، الان معدل فرزندان خانوار در کشور ما بین یک و دو فرزند است و این باید به رقمی بین دو و سه فرزند برسد، در واقع ایده آل شخص من این است که معدل فرزندان به 2/5 برسد. در آن صورت هم رشد جمعیت کشور بطئی و آرام خواهد بود و هم از سالخوردگی افراطی جمعیت جلوگیری می شود. تمام حرف من این است که متفکران باید جامعه را به سمت تعادل ببرند و یکی از مباحث مهم در این بحث، تعادل در رشد جمعیت است. دیدیم که سال 65 رشد یکباره جمعیت چه تبعاتی برای کشور داشت و آن نسل که هم اکنون به سن ازدواج و اشتغال رسیده اند، کشور را با چه مشکلاتی مواجه ساخته است. آن یک نمونه افراط بود و الان هم در رشد جمعیت نباید دچار تفریط شویم. باید توجه داشته باشیم که برای رشد جمعیت نباید به حرکات خارج از چارچوب دست زد. باید به طور طبیعی توجه داشت که رشد جمعیت در گرو باور خانوار از رشد مولید است؛ در حالی که سن ازدواج در کشور اسلامی مثل ایران بالا رفته یا کسانی که ازدواج می کنند تمایل به بچه دار شدن ندارند، باید ریشه یابی شود. قطعا مسائل اقتصادی و چشم انداز آینده باید مورد توجه قرار گیرد. صریح بگویم همان گونه که کاهش باروری دشوار است، افزایش آن دشوارتر است، چون کاهش باروری در کشور نهادینه شده و کار فرهنگی زیادی می خواهد که خانوار تمایل به افزایش باروری پیدا کند. آنچه روشن است این که برنامه های افزایش باروری در کشور باید خردمندانه و کارشناسانه باشد و از حرکتهای افراطی و احساسی در این باره پرهیز شود که نتیجه عکس خواهد داد.

منظور شما از این حرکتهای افراطی احتمالی دقیقا چیست؟

به طور روشن نگران این هستم که وزارت بهداشت، برنامه تنظیم خانواده را قطع کند، یعنی بگوید من دیگر وسایل تنظیم خانواده و مشاوره های آن را در اختیار قرار نمی دهم. شما به وضعیت اقتصادی شهرهای بزرگ نگاه نکنید. مردم بسیاری از شهرهای کوچک ما بسیاری از این وسایل که رایگان در اختیار قرار می گیرد، استفاده می کنند. تصور نکنیم اگر ارائه این وسایل را قطع کنیم، رشد مولید بیشتر می شود. این اشتباه بزرگی است. اتفاقا ممکن است رشد مولید کم شود.

چرا؟ عرض می کنم. این یک واقعیت است که خانوار به خاطر مسائل اقتصادی نمی خواهد از حدی بیشتر فرزند داشته باشد. دست کم جو غالب جامعه اکنون چنین می خواهد. حالا اگر ما لوازم کنترل در اختیار قرار ندهیم و حاملگی ناخواسته اتفاق بیفتد، در مناطق محروم به سقط جنین های غیربهداشتی روی آورده می شود و سلامت مادران و فرزندان طوری به خطر می افتد که احتمال کاهش رشد مولید وجود دارد. من چند روز پیش برای جلسه ای به مجلس دعوت شده بودم و دیدم که کمیسیون بهداشت مجلس نیز نگران همین موضوع است. این حرکتهای احساسی است.

ما می خواهیم این گونه فرهنگ سازی کنیم که خانوارها از متوسط بین یک تا دو بچه به متوسط دو تا سه بچه برسند و عرض کردم به رقم 2/5 برسیم، اما این اقدام باید آرام و با ارائه تشویق صورت گیرد، نه این که وسایل تنظیم خانواده - که درواقع وسیله بهداشت خانواده و حافظ امنیت مادر است - را از خانوارهای بعضا محروم دریغ کنیم و آنان را به سویی حاملگی های ناخواسته و رفتارهای غیرطبیعی سوق بدهیم.

برای جلوگیری از پیرشدن جمعیت الگوی اجرایی خاصی مدنظر دارید؟

فرهنگ سازی، اصلی ترین بخش ماجراست. باید باروری نهایی زنان از رقم فعلی 1/8 به 2/5 فرزند تغییر یابد تا ورطه رشد منفی قرار نگیریم. این تغییر نگرش هم باید از کتاب های دبیرستان و اوایل دانشگاه شروع شود. ما باید کاری کنیم که نگرش خانوار ایرانی به دو تا سه بچه متمرکز شود. باید خیلی ظریف موضوع تک فرزندی را منع کرد. تاکید می کنم این کار باید با ابزارهای فرهنگی صورت گیرد، نه توقف طرح های تنظیم خانواده. در اینجا بد نیست خاطره ای برایتان نقل کنم. سال 67 بود که رئیس بخش زنان یکی از بیمارستان های بزرگ تهران با من تماس گرفت. آن روزها یک برنامه تلویزیونی به نام «جمعیت، حال، آینده&# در دست تهیه بود و برای اعلام نظرم در آن اصرار می کردند و من طفره می رفتم. دوست پزشکی که به دانشگاه آمد و گفت کار به جایی رسیده که روزانه دست کم ده زن را از مناطق کم درآمد به بیمارستان ما می آورند که بچه نمی خواسته اند و ابزار کنترل یا اطلاعات آن را نداشته اند و به همین خاطر به روش های غیربهداشتی سقط جنین روی آورده اند و کارشان وخیم شده است. منظور ایشان این بود که من حتما در آن برنامه شرکت کنم. الان هم وضعیت همین است. نباید فکر کنیم با قطع کردن برنامه های تنظیم خانواده مولید رشد می کند. اگر

این‌گونه فکر می‌کنیم اصولاً هدف این برنامه را درک نکرده‌ایم. واقعاً باید پرسید آیا صرفاً اجرای این برنامه‌ها بود که باعث کاهش مولید شد؟ پاسخ منفي است.

حالا از دید اقتصادي به مساله نگاه می‌کنیم. تاثیر جوان بودن جمعیت بر رشد اقتصادي چیست؟

بدیهی است که جوان بودن جمعیت می‌تواند سازنده باشد. يك جمعیت جوان پرانرژی و پویاست، توانایی کار کردن دارد و می‌تواند در نهایت باعث رشد تولید ناخالص داخلی شود.

در این شکی نیست که برای افزایش رشد اقتصادي نیاز مبرم به جمعیت جوان دارید، اما در کنار این شما باید توجه کنید که علاوه بر جوانی جمعیت، شما به شاخصی به نام $171\#&$ کیفیت جمعیت نیز نیاز دارید، یعنی جمعیت جوانی بسازید که تربیت شده برای توسعه باشد.

روشن است افزایش نرخ زاد و ولد جمعیت زیر 15 سال کشور را افزایش می‌دهد، اما تربیت این جمعیت و رسانیدن آن به کیفیت مورد نظر در توسعه و توسعه اقتصادي جای بحث دارد و به امکانات اقتصادي و اجتماعي موجود در کشور بازمی‌گردد. الان در محروم‌ترین نقاط کشور، خانواده‌ها استانداردهای بهداشتی و آموزشی را برای فرزندان‌شان می‌خواهند. الان می‌بینید که در دورافتاده‌ترین مناطق، واکسن بچه‌ها فراموش نمی‌شود و با هر وسیله‌ای که شده بچه به خانه بهداشت رسانیده می‌شود تا واکسنش را بزنند. در بحث آموزش نیز همین است. الان تمام خانوارها به دنبال دستیابی به بهترین استانداردهای آموزشی برای فرزندان‌شان هستند.

رشد مطلوب برای کشور ما چه نرخي است و چگونه محاسبه می‌شود؟

ببینید، ما برای محاسبه نرخ رشد مطلوب‌مان باید به واقعیات آینده جمعیتی‌مان توجه کنیم. یعنی باید نرخي را به دست آوریم که هم جمعیت کیفی مورد نظر در فرآیند توسعه را تامین کند و هم جلوی آن بحران پیری جمعیت که وقوع آن به طور حتم پیش‌بینی می‌شود را بگیریم. رشد جمعیت بالای يك درصد تصاعدي است؛ به طوری که با این رشد هر 70 سال يك‌بار جمعیت دو برابر می‌شود. لذا برای کشوری چون ایران نرخ مطلوب رشد جمعیت نیم درصد است، این رشد نمی‌گذارد جمعیت به طور انفجاري و افراطی بالا برود و ضمناً رشد آهنگینی از جمعیت ایجاد می‌کند که امکانات لازم برای کیفی‌سازی جمعیت در نظام بهداشت، آموزش، تغذیه، مسکن، اشتغال و آمادگی برای مقابله با بحران‌های اجتماعي در کشور ایجاد شود.

به عقیده شما برای اجرای اظهارات اخیر رهبري مبني بر لزوم حفظ نرم جمعیت جوان کشور چه باید کرد؟

دغدغه رهبري به طور خلاصه این است که متوسط $1/8$ بچه کم است. ما باید به متوسط $2/3$ بچه برسیم تا جمعیت جوان ما کم نشود. این دغدغه کاملاً صحیحی است. باید توجه داشت اجرای این دغدغه فقط با کار فرهنگی میسر است و نباید دست به کارهای افراط و تفریطی زد که نقض غرض کرده و نتیجه عکس بدهد. مانند همین قطع شدن احتمالي بودجه تنظیم خانواده که در واقع بودجه کمک به بهداشت مادر و کودک است. تمام سیاست‌های ما باید در راستای دو چیز باشد. نخست باید با کار فرهنگی، نرخ باروري نهایی زنان را افزایش دهیم و این با ارتقای بهداشت مادران و تغییر افق‌های خانوار امکانپذیر است و دوم این که برای توزیع بهینه جمعیت در کشور و تمرکززدایی از مرکز جمعیتی فعلی فکری بکنیم. الان 12 میلیون نفر یعنی حدود 14،13 درصد جمعیت کل کشور در استان تهران ساکن هستند و این نشان می‌دهد ما سیاست‌های توزیع مناسب جمعیت را نداشته‌ایم و تهران نیز بیش از این گنجایش ندارد. بنابراین اگر این دو کار انجام شود به نظر می‌رسد منطق جمعیتی کشور رو به تعادل خواهد رفت، تعادلی که در بستر آن توسعه اقتصادي و رشد موزون جمعیت کیفی محقق خواهد شد.

سیدعلی دوستی‌موسوي / گروه اقتصاد